

## سخن هنر و رسانه

هنرمند محرم حریم ملکوت است و گوش جاننش آشنای پیام سروش. هنر روایت این رازگویی است.

زان فراوانی که اندر جان اوست  
هر تهی را پر نمودن شأن اوست  
هنر آیینی فطرت است و از این  
جاست که هنرمند هم‌زبان جان  
آدمیان است.

نقش‌گر خود را چو با فطرت سپرد  
نقش او افکند و نقش خود سپرد  
و دیگر، هنر باز تاب عصر و عالمی  
است که اهل هنر در آن می‌زیند و  
نیز روح و معنای آن.

و راستی اگر چنین است، در عصر  
هبوط دوباره‌ی آدمی، عصری که  
نفس اماره جای فطرت را غصب  
می‌کند و برهوت ناسوت حجاب  
افق ملکوت می‌شود، چه بر سر هنر  
می‌آید؟ و بر هنرمند چه خواهد  
گذشت؟



هنر واسطه‌ای است برای بیان گویای  
معنا و دریافت عمیق پیام. آیا بدین  
معنا هنر یک رسانه است؟

در آیینی هنر پیام-چه به مثابه‌ی  
غایت و چه اثر- حضور و جایگاهی  
در خور دقت و توجه دارد، اما رسانه  
امروز خود پیام است و با تلقی  
مخاطب از آن و باور به آن قدرت  
می‌یابد. رسانه در افق و چارچوبی  
مقیّد معانی را در هاضمه‌ی خود به  
آن چه می‌خواهد فرومی‌کاهد. و چنین  
است که هنر (مانند آزادی) استحال  
می‌شود. رسانه، امروز، قفسی مزین  
است که پرنده‌ی فکر عالم حقیقت را  
در آن از یاد می‌برد و چنان به این دام  
خو می‌کند که خود را آزاد می‌پندارد.



این چنین؛ پیمودن راه درک ماهیت،  
معنا و مصداق هنر و رسانه تفکری  
می‌طلبد به بلندای حکمت، دیدی به  
وسعت تاریخ، و قدمی به استواری  
صبر.

اشاره: بیت‌ها از کتاب زبور عجم اثر اقبال  
لاهوری است.